

دلیل هفتم) اجماع

۱. مرحوم خویی از محقق ثانی نقل می‌کند که:

«ما عن المحقق الثاني (قدّس سرّه) من دعوى الإجماع على عدم جواز الرجوع إلى غير الأعلام»^۱

۲. سابقاً خواندیم که مرحوم شیخ انصاری در این مسئله به قائلین «وجوب تقلید اعلّم» و مخالفین اشاره کرده است:

«إذا اختلف الأحياء في العلم و الفضيلة فهل يتعين تقليد الأفضل أو يتخير بينه و بين تقليد المفضول؟ حدث لجماعة ممّن تأخّر عن الشهيد الثاني قول بالتخير بعد اتفاق من تقدّم عنه ظاهراً على تعيين الفاضل، و هو خيرة المعارج و الإرشاد و نهاية الاصول و التهذيب و المنية للعمیدی و الدروس و القواعد و الذکری و الجعفریّة للمحقق الثاني و جامع المقاصد و تمهید الشهيد الثاني و المعالم و الزبدة و حاشیة المعالم للفاضل المازندرانی، و إليه ذهب صاحب الرياض فيما حکى عنهم جميعاً و وافقنا في ذلك جماعة من العامة و نسبه في محکی المسالك إلى الأشهر بين أصحابنا، و جعله في محکی التمهید هو الحق عندنا، و في المعالم هو قول الأصحاب الذين وصل إلینا كلامهم، و ادّعى على ذلك الإجماع صريحاً المحقق الثاني في محکی حاشیة الشرائع، و کذا علم الهدی في محکی الذريعة بناءً على أنّ «عندنا» صريح من مثله في دعوى الإجماع.

و ذهب صاحب الفصول إلى القول الثاني، أعنى التخيير، وفاقاً للحاجبي و العضدی و القاضي و جماعة من الاصوليين و الفقهاء على ما حکى عنهم.

و الحقّ الذي لا ينبغي الارتياح فيه هو الأوّل»^۲

۳. مرحوم شیخ همچنين در رساله تقلید با اشاره به صورتی که اعلّم و غیر اعلّم با یکدیگر اختلاف داشته باشند می‌نویسد:

«فإن اختلفوا في الفتوى تعين العمل بقول الأعلّم على المشهور بل لم يحكى الخلاف فيه عن معروف و ان تأمل فيه أو في دليله بعض المعاصرين و قد اعترف الشهيد الثاني قده في منية المريد بأنه لا يعلم في ذلك خلافاً و نحوه و غيره بل صرح المحقق الثاني قده في مسألة تقليد الميت بالإجماع على تعيين تقليد الأعلّم و مثله المعتضد بالشهرة المحققة ينبغي أن يكون هو الحجة»^۳

۴. همچنين مرحوم اصفهانی می‌نویسد:

^۱. التنقيح، ج ۱، ص ۱۱۴

^۲. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۶۳۹

^۳. مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، ص ۷۱

«المشهور وجوب تقليد الأعلّم عند الاختلاف في الفضيلة، بل ادّعى عليه الإجماع، و عن بعضهم عدم نقل الخلاف إلّا عن بعض متأخري المتأخرين»^۱

۵. توجه شود که در کلمات مطرح شده، در حقیقت ۳ دلیل ذکر شده است:

یک) اجماع منقول (از محقق ثانی)

دو) ادعای اینکه وجوب تقلید اعلّم از مسلمات است (از طرف سید مرتضی)

سه) ادعای شهرت (از طرف شهید ثانی در مسالک و شیخ انصاری در رساله التقلید)

۶. ادله سه گانه قابل رد است.

♦ یک) اجماع منقول:

مرحوم خوئی در رد این نوع از اجماع می نویسد:

۱. «و يدفعه: أن ذلك من الإجماعات المنقولة و قد بينّا في محلّه أن الإجماعات المنقولة لا اعتبار بها. على أن

المسألة لا يحتمل أن تكون إجماعية كيف و قد ذهب جمع إلى جواز تقليد المفضول كما مرّ. بل لو سلّمنا أن

المسألة اتفافية أيضاً لا يمكننا الاعتماد عليه لاحتمال استنادهم في ذلك إلى بعض الوجوه المستدل بها و معه

لا يكون الإجماع تعدياً يستكشف به رأى المعصوم (عليه السلام).»^۲

۲. ما حصل فرمایش ایشان آن است که ۳ اشکال در مسئله قابل طرح است:

یک) اجماع منقول حجت نیست

دو) قطعاً اجماع محصل در مسئله موجود نیست چرا که گروهی رجوع به غیر اعلّم را جایز می دانند.

سه) اجماع مدرکی است.

۳. مفتاح الکرامه هم در این ادعای اجماع خدشه می کند و می نویسد:

«و دعوى الإجماع يوهنها شهرة الخلاف في الفروع و الاصول كما صرح به في «المسالک» و هو

ظاهر «التحرير» حيث قال: و الوجه... الخ. و نقله الشهيد عن الفخر. و ظاهر المصنّف في «نهاية

الاصول» عدم تحقّق الإجماع، و ظاهر عبارة «الشرائع» تجويز الرجوع إلى المفضول.»^۳

۴. همچنین مرحوم شیخ انصاری درباره این اجماع می نویسد:

«ان مدعى الإجماع قد ادعاه على تقليد الأعلّم و الأورع، و الظاهر عدم الإجماع في الأورع»^۴

۱. بحوث في الاصول، ج ۳، ص ۴۵

۲. التنقيح، ج ۱، ص ۱۱۴

۳. مفتاح الكرامة، ج ۲۵، ص ۱۱

۴. مجموعه رسائل فقهيه و اصوليه، ص ۷۲



۵. حضرت امام بر اجماع اشکال دیگری را هم مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: «اجماع در این مسئله که عقلی است» کارآمد نیست^۱

اما به نظر می‌رسد مسئله یک حکم فقهی است و می‌توان در آن به اجماع تمسک کرد.

♦ (دو) ادعای «از مسلمات بودن» هم صغریاً قابل رد است. چرا که:

۱. «مسلم بودن چیزی» به این معنی است که فقها به این مطلب یقین و اطمینان داشته‌اند (و می‌تواند باعث حدس قطعی شود و ملاک حجیت اجماع را دارد)، در حالیکه در این مسئله، شخص سید مرتضی قائل است که برخی از فقها در این مسئله، تقلید از غیراعلم را جایز می‌دانند

۲. اما نکته مهم آن است که در عبارت ذریعه (از سید مرتضی) اصلاً چنین ادعایی وجود ندارد و عبارت سید مرتضی اصلاً متضمن چنین ادعایی نیست. عبارت سید چنین است:

«و إن كان بعضهم عنده أعلم من بعض أو أروع و أدین؛ فقد اختلفوا: فمنهم من جعله مخیراً، و منهم من أوجب أن يستفتی المقدم فی العلم و الدین، و هو أولى، لأن الثقة هاهنا أقرب و أوكد، و الأصول كلها بذلك شاهدة»^۲

۳. صاحب جواهر (با پذیرش اینکه سید مرتضی چنین ادعایی داشته است)، می‌نویسد که این ادعا مربوط به بحث امامت ائمه معصومین (ع) است:

«و إجماع المرتضى مبنى على مسألة تقليد المفضول الإمامة العظمى مع وجود الأفضل، و هو غير ما نحن فيه، ضرورة ابتنائها على قبح ترجيح المرجوح على الراجح، فلا نصب من الله تعالى شأنه لها مع وجود الأفضل، و لا مدخلة لهذه المسألة فيما نحن فيه قطعاً، و ظنى و الله أعلم اشتباه كثير من الناس فى هذه المسألة بذلك»^۳

♦ (سه) اما درباره شهرت، می‌توان گفت که:

۱. این بحث در میان قدما مشهور نبوده است^۴ و آنچه می‌تواند قابل استدلال باشد، شهرت در نزد قدماست.

۲. مرحوم شیخ انصاری درباره شهرت می‌نویسد:

^۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۷۶

^۲. الذریعة، ج ۲، ص ۳۲۵

^۳. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۴۵

^۴. التقليد و الاجتهاد، فضلى، ص ۹۸

«أن الاطلاع على فساد مدرک المشهور توجب الوهن فيها و سقوطها عن الحجية»^۱



درس خارج فقه استاد سيد حسن نجيني

^۱ . مجموعه رسائل فقهيه و اصوليه، ص ۷۲